

## نقد و بررسی تصحیح رساله «الأصل الأصيل» ملارجبعلی تبریزی و معرفی یک نسخه کهن و یک ترجمه کمتر شناخته شده از آن

\* مهدی عسگری

\*\* محمد سوری

### چکیده

ملارجبعلی تبریزی از جمله فیلسوفانی است که کمتر به آرای او پرداخته شده است. وی در اندیشه‌های خود از قرآن و روایات و فلسفه نوافلاطونی و فلسفه سینوی و عرفان محیی‌الدینی تأثیر پذیرفته است. تبریزی عصاره همه این اندیشه‌ها را در رساله الأصل الأصيل خود جمع کرده است. متن کامل این رساله را عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق تصحیح و منتشر کرده‌اند، ولی تصحیح ایشان کاستی‌های بسیاری دارد. در پژوهش پیش رو نخست کیفیت این تصحیح را بررسی و اشکالات و ناراستی‌های آن را بیان و سپس یک نسخه کهن و یک ترجمه کمتر شناخته شده از این رساله را معرفی می‌کنیم؛ نسخه‌ای به تحریر میرقوام‌الدین رازی، و ترجمه‌ای فارسی از آن موسوم به تحفة الکمال اثر ملاحسن، که هر دو از شاگردان تبریزی هستند.

کلیدواژه‌ها: ملارجبعلی تبریزی، الأصل الأصيل، تحفة الکمال، میرقوام‌الدین رازی، ملاحسن

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۹

\* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه ادیان و مذاهب / mehdiaskari1371@gmail.com

\*\* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / soori@isca.ac.ir

## مقدمه

در مکتب فلسفی اصفهان، دو مدرسه فکری متفاوت را می‌توان از هم بازشناخت: مدرسه‌ای که استادی آن با میرداماد و شاگردش ملاصدراست و مدرسه‌ای به ریاست ملارجبعلی تبریزی. تبریزی از جمله فیلسوفانی است که کمتر به آرا و اندیشه‌های او پرداخته شده است. برخی او را مشائی دانسته‌اند (نک. آشتیانی، ۱۳۹۳: ۲۳۳/۱) و برخی دیگر در پی عناصر اشراقی در تفکر او بوده‌اند (نک. کربن، ۱۳۷۰: ۳۸۹)، اما از آثار او برمی‌آید که منابع اندیشه وی عبارت از قرآن و روایات و فلسفه سینوی و فلسفه نوافلاطونی (به معنای توجه ویژه به اثولوجیا) و عرفان ابن عربی است. همه این عناصر را می‌توان در کتاب الاصل الاصل دید. این اثر در واقع عصاره اندیشه‌های تبریزی است و از این رو، تحقیق و پژوهش در آرای تبریزی بدون توجه به این کتاب ممکن نیست. الاصل الاصل تنها یک بار به صورت کامل تصحیح و منتشر شده است، ولی در این تصحیح اشکالات و کاستی‌های بسیاری وجود دارد که تصحیح دوباره کتاب را ضروری می‌سازد. در پژوهش حاضر، پس از اشاره‌ای کوتاه به شرح احوال ملارجبعلی تبریزی، نخست به کیفیت تصحیح کتاب الاصل الاصل می‌پردازیم و سپس یک نسخه کهن و یک ترجمه کمترشناخته‌شده از آن را معرفی خواهیم کرد.

## زندگی‌نامه تبریزی

درباره احوال ملارجبعلی تبریزی آگاهی‌های اندکی در دسترس است. وی در عصر صفویه می‌زیسته و برخی او را از شاگردان ملاصدر دانسته‌اند (نک. آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۱۲۴۷/۹). تبریزی در فلسفه بیشتر به حکمت مشاء عنایت داشته است، به گونه‌ای که در وصف او گفته‌اند شفا و اشارات ابن سینا مانند موم در دستان او نرم بود و می‌توانست مشکلات این کتاب‌ها را به خوبی تقریر کند (قزوینی، بی‌تا: ۱۵۰). البته قزوینی در ادامه گزارش خود اضافه می‌کند که ملارجبعلی به علوم عربی و دینی تسلطی نداشته است (همان‌جا). همچنین قزوینی کتابی را از او در مسئله معاد و صفات نفس دیده است که به نظرش اگر مطالب آن طوری تأویل نشوند که حشر جسمانی اجساد را برسانند کفر محض است، ولی

اگر بین مطالب این رساله و آنچه که در شریعت آمده است جمع شود - یعنی بین معاد جسمانی و روحانی - ایرادی به آن کتاب نخواهد بود (همان جا). ولی قلی شاملو، در تمجید از مقام علمی او در علوم عقلیه، وی را بالاتر از فارابی دانسته است (شاملو، ۱۳۷۴: ۴۶/۲-۴۷). تبریزی مورد توجه شاه عباس دوم بوده و شاه «در شمس آباد که محله‌ای است در بیرون حصار اصفهان» خانه‌ای برای او خرید. پیش از آن تبریزی در مدرسه شیخ لطف‌الله ساکن بود و به درس و تدریس اشتغال داشت و سپس در عباس آباد سکنی گزیده بود (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۴).

تبریزی در اواخر عمر و در کهنسالی پیوسته بیمار بود و توان درس و بحث نداشت (همان جا). سال وفات او را مختلف ثبت کرده‌اند؛ نصرآبادی آن را ۱۰۷۰ ق دانسته (همان جا) و دولت‌آبادی (۱۳۷۷: ۷۱۹/۲) به نقل از نصرآبادی ۱۰۸۰ ق ذکر کرده که اشتباه است. برخی دیگر هم تاریخ‌های متفاوتی از وفات او به دست داده‌اند (مثلاً نک. امین، ۱۴۰۳: ۴۶۴/۶؛ آقابزرگ ۱۴۰۳: ۱۷۶/۲؛ کربن، ۱۳۸۴: ۳۶؛ بغدادی، ۱۹۵۱: ۳۶۵/۱؛ دانش‌پژوه، ۱۳۳۲، ۳۶۱/۳). با توجه به این‌که نصرآبادی از معاصران تبریزی بوده، قول او قابل‌پذیرش‌تر است.

### بررسی تصحیح متن عربی «الأصل الأصيل»

از کتاب الأصل الأصيل تنها یک تصحیح کامل در دست است که به اهتمام عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق صورت گرفته است (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶). این تصحیح شامل مقدمه مهدی محقق (صفحات پنج تا بیست و هفت)، پیش‌گفتار که در آن نسخه‌ها و رمزگذاری‌ها مشخص شده‌اند (صفحات بیست و نه تا سی و یک)، مختصری در شرح حال و آثار و افکار ملارجبعلی تبریزی (صفحات ۱-۲۴) و سپس متن اصلی کتاب است (صفحات ۲۵-۱۰۴). کتاب فاقد نمایه است.

### نسخه‌گزینی و رمزگذاری برای نسخه‌ها

مصححان در صفحه سی و سی و یک به معرفی نسخه‌ها پرداخته و سه مورد از آن‌ها را

رمزگذاری کرده‌اند که عبارتند از: نخست، نسخه‌ش ۱۷۱۱ مجلس شورای اسلامی که تاریخ کتابت آن ۱۲۶۷ق است و نسخه‌ش اساس قرار گرفته است (با رمز «م»). دوم، نسخه‌ش ۷۵۰۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در سده دوازدهم کتابت شده است (با رمز «ت»). سوم، نسخه‌ش ۲۱۲۴۵ کتابخانه آستان قدس رضوی که کتابت آن در تاریخ ۱۳۴۱ق انجام شده است (با رمز «ر»). البته غیر از این سه نسخه، مصححان هفت نسخه دیگر را نیز معرفی کرده‌اند و بعد از معرفی نسخه‌ها نوشته‌اند: «پس از تطبیق اجمالی این نسخه‌ها دریافتیم که تفاوت فاحش و بی‌نی بین آن‌ها وجود ندارد؛ لذا اقدم نسخ را که مربوط به کتابخانه مجلس شورای اسلامی بود اساس قرار داده و با علامت اختصاری م مشخص نمودیم» (جوانبور و اکبری، ۱۳۸۶: سی و یک). در ادامه گفته‌اند که برای تعیین اختلافات، به نسخه‌های آستان قدس و دانشگاه تهران مراجعه کرده‌ایم و «از اختلافات بسیار جزیی نسخ به‌ویژه در مواردی که مخّل در معنی نبوده درگذشته و تنها به ذکر افتادگی‌های معدود نسخه‌ش اساس اکتفاء کرده‌ایم» (همان جا).

چنان‌که گذشت، مصححان ادعا کرده‌اند که از اقدم نسخ که مربوط به سال ۱۲۶۷ق است بهره گرفته‌اند، با این حال جالب است که در معرفی نسخه‌ش شماره هفت نوشته‌اند: «نسخه‌ش شماره ۴/۲۱۱۲ کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران که حاوی هفت رساله می‌باشد و أصل الأصيل ششمین آن‌هاست و در تاریخ ۱۱۰۱هـ.ق کتابت شده» (همان: سی) و در ذیل نسخه شماره ده آورده‌اند: «نسخه‌ش منحصر به فرد آقای سیدجلال‌الدین آشتیانی که در کتاب منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران بدان اشاره رفته است، تاریخ کتابت آن ۱۱۱۶هـ.ق می‌باشد» (همان: سی و یک). با توجه به این دو گزارش که خود مصححان ارائه کرده‌اند باید گفت اقدم نسخ از این رساله، نسخه‌ش کتابخانه ملی است. در ذیل نسخه‌ش شماره پنج هم گفته‌اند: «نسخه‌ش شماره ۷۰۰۷/۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به علت فرسودگی بیش از حد قابل استفاده نیست» (همان: سی)، این ادعا صحیح نیست، زیرا فرسودگی مربوط به حاشیه صفحات است و ربطی به متن ندارد. در پایان این نسخه آمده است: «لقد تمت انتساح هذه الرسالة الشريفة من خط مؤلفه بواسطتين في شهر شوال سنة إحدى و سبعين وألف في الهجرة النبوية المصطفوية» (گ ۲۸ر). همان‌طور که از عبارت پایان رساله

مشخص می‌شود، این نسخه از دو جهت اهمیت دارد: نخست این‌که از روی نسخه مؤلف با دو واسطه نگاشته شده، و دوم این‌که تاریخ کتابت آن از تمام نسخه‌های پیش‌گفته به عصر مؤلف نزدیک‌تر است، ولذا مصححان از این نسخه غفلت کرده‌اند.

همچنین در معرفی نسخه شماره شش گفته‌اند: «نسخه شماره ۸۷۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به خط نستعلیق و حاوی پنج رساله دیگر» (جوآنپور و اکبری، ۱۳۸۶: سی و یک)، اما از این نسخه نیز استفاده نکرده‌اند، در حالی‌که در هامش برخی از صفحات این نسخه نوشته شده است: «منه مدّ ظلّه العالی» (مثلاً نک. گ ۲پ) و در پایان نسخه هم چنین آمده است: «حسب الاشارة عالی حضرت مخدوم... میرزا محمدعلی دام ظلّه العالی مرقوم شد به تاریخ شهر ذی القعدة الحرام ۱۰۸۵» (گ ۱۵پ). با توجه به عبارت «مدّ ظلّه العالی» می‌توان گفت این نسخه در زمان حیات مصنف نوشته شده است. مصححان در ذیل نسخه شماره پنج، تنها به معرفی این نسخه پرداخته‌اند و توضیح دیگری نداده‌اند. این نسخه، همان‌طور که ایشان هم گفته‌اند، بدون تاریخ کتابت است، اما در حاشیه یکی از صفحات، کاتب بعد از بیان عبارتی از تبریزی می‌نویسد: «منه سلّمه الله» (گ ۱۸ر) و این نشان می‌دهد که نسخه در زمان مؤلف نوشته شده است. خود مصححان هم، در پاورقی صفحه ۶۱، علاوه بر نقل عبارت نسخه، عبارت «منه سلّمه الله تعالی» را نیز اضافه کرده‌اند. نکته درخور توجه این‌که یکی از نسخه‌های مورد استفاده مصححان نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است که با حرف «ت» رمزگذاری شده است. در حاشیه برخی از صفحات این نسخه عبارت «منه مدّ ظلّه العالی» به کار رفته است. بنابراین مصححان محترم باید این نسخه را، که گویا در زمان مؤلف نوشته شده است، اساس کار قرار می‌دادند، اما ظاهراً توجه چندانی به نسخه‌های دیگر نداشته‌اند و یک نسخه متأخر را اساس کار خود قرار داده‌اند.

درباره رمزگذاری، همان‌طور که اشاره شد، مصححان تنها سه نسخه از ده نسخه را رمزگذاری کرده‌اند، ولی در پاورقی برخی از صفحات با علائمی همچون: «د» (ص ۳۰، پاورقی شماره یک)، «ت ۲» (ص ۳۲)، «ن.م» (ص ۶۷ و ۶۸ و ۶۹، پاورقی شماره دو)، و «و» (ص ۹۹، پاورقی شماره یک) به نسخه‌هایی اشاره کرده‌اند که برای خواننده معلوم نیست چه نسخه‌هایی منظور مصححان بوده است. این علائم که در هیچ‌جا به آن‌ها اشاره نشده،

رموزی هستند که مصححان برای دیگر نسخه‌ها انتخاب کرده‌اند، اما نگفته‌اند که این رموز برای کدام نسخه‌ها هستند و آن‌ها را به حدس مخاطب واگذار کرده‌اند.

### مقدمه کتاب

در مقدمه کتاب «احوال، آثار و افکار» ملارجبعلی بررسی شده است. مصححان، دربارهٔ احوال این فیلسوف، به چند منبع مشهور و رایج همچون الذریعة، روضات الجنات، أعيان الشیعة، ریحانة الأدب و تذکرة نصرآبادی مراجعه کرده‌اند. در این بخش می‌شد به منابع مهم دیگری نیز استناد جست که پیش‌تر در بخش «زندگی‌نامه تبریزی» این مقاله به آن اشاره شد.

مصححان در باب تخلص شعری تبریزی نوشته‌اند که او «واحد» تخلص می‌کرد و برای نمونه، سه رباعی از اشعار او (جوانپور و اکبری، ۱۳۸۶: ۲) را، بدون معرفی منبع خود، نقل کرده‌اند. با اندکی جست‌وجو، می‌توان دریافت که منبع نقل این سه رباعی، که در منابع دیگر نیز به آن‌ها اشاره شده، تذکرة نصرآبادی است (نک. نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۴).

مصححان پس از نقل این اشعار، به ذکر شاگردان تبریزی پرداخته‌اند که عبارتند از: «ملا عبدالفتاح تنکابنی (مشهور به فاضل سراب)، ملاعباس مولوی، میرقوام‌الدین رازی، قاضی سعید قمی، محمدحسن قمی، محمدرفیع پیرزاده و علیقلی بن قرچغای خان» (همان: ۲-۳). از میان این‌ها، تنها برای انتساب دو نفر، یعنی میرقوام‌الدین رازی و فاضل سراب، به منابع دست اول ارجاع داده شده و برای پیرزاده و قاضی سعید به ارجاع به منابع متأخر بسنده کرده‌اند. البته با تفحص در کتب تراجم می‌توان تعداد شاگردان تبریزی را بسی بیشتر از آن برشمرد که مصححان نوشته‌اند. فی‌المثل می‌توان میرزا عبدالله یزدی (آقابزرگ، ۱۴۳۰: ۴۷۲/۹؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۹۰)، میر محمد یوسف الموتی طالقانی (آقابزرگ، ۱۴۳۰: ۸۹/۹)، لطفعلی افشار (همان، ۱۴۰۳: ۹۴۳/۹؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۳۳) را نیز نام برد. برخی منابع، میرمحمداسماعیل خاتون‌آبادی و ملاحسن لبنانی و محمدشفیع اصفهانی را نیز از شاگردان ملارجبعلی دانسته‌اند (مهدوی، ۱۳۸۶: ۵۴۷؛ آشتیانی، ۱۳۸۶: ۲۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۷۱۹/۲).

مصححان سپس به معرفی آثار ملارجبعلی پرداخته و این آثار را از او دانسته‌اند: رساله اثبات واجب، اصول آصفیه یا الأصل الأصيل، انوار جلیه در شرح حدیث شریف کمیل بن زیاد، حاشیه بر اسفار، رساله علیت و معلولیت، لمعات الهیه در اثبات واجب و صفات او، برهان قاطع. البته مصححان محترم برای انتساب هیچ‌کدام از این کتاب‌ها به تبریزی منبعی ارائه نکرده‌اند. در اینجا آثار تبریزی را با استناد به منابع معرفی می‌کنیم تا مشخص شود که انتساب برخی از آثار فوق به او درست نیست.

۱. الأصل الأصيل یا الأصول الآصفیة (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۱۷۶/۲-۱۷۷-۱۷۷؛ همو، ۱۴۳۰: ۲۱۵/۸؛ صدر، ۱۴۲۹: ۵۶/۳؛ کحاله، ۱۳۷۶: ۱۵۳/۴). از این کتاب دو تصحیح موجود است. یکی تصحیح ناقص سیدجلال‌الدین آشتیانی در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران (آشتیانی، ۱۳۹۳: ۲۴۴/۱-۲۷۱)؛ و دیگری تصحیح کامل این اثر، که موضوع بحث مقاله حاضر است. جلال‌الدین همایی این رساله را رساله مبدأ و معاد دانسته است (همایی، ۱۳۸۱: ۲۶). با توجه به عبارتی که استاد همایی از کتاب نقل می‌کند می‌توان فهمید که رساله مبدأ و معاد رساله مستقلی نیست، بلکه همان الأصل الأصيل است.

موسی عمید در تصحیح یکی از کتاب‌های ابن‌سینا در معرفی نسخه‌های مورد استفاده خود می‌نویسد: «این نسخه جزء یک مجموعه‌ای است به شماره ۳۵/۳۴ که از چند رساله تشکیل می‌شود؛ تاریخ کتابت آن ۱۳۱۱ هجری و به خط نستعلیق بسیار خوانا نوشته شده است». وی سپس در پاورقی اضافه می‌کند: «رسالات این مجموعه عبارتند از: رساله در مؤلفات مولانا ملارجبعلی در مبدأ و معاد مسمی بمفتاح الجنان» (عمید، ۱۳۸۳: ۱۸). شوربختانه نگارندگان به نسخه این کتاب دسترسی پیدا نکردند.

۲. رساله اثبات واجب (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۱۶۹/۲۳)، که تا به حال دو بار تصحیح شده است: نخست تصحیح مرحوم عبدالله نورانی که در کتاب حکمت الهی در متون فارسی (نورانی، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۶۰) چاپ شده و دیگر، تصحیح مرحوم آشتیانی که در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران (آشتیانی، ۱۳۹۳: ۲۳۵-۲۵۲) منتشر شده است.

۳. دیوان شعر (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۱۲۴۷/۹)، که نسخه‌ای خطی از آن به شماره ۱۲۸۳۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

۴. معرب رسالة الحكمة (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۲۳۹/۲۱؛ همو، ۱۴۳۰: ۳۱۱/۹). اصل این رساله به فارسی است که قاضی سعید قمی آن را به عربی ترجمه کرده است. عنوان عربی رساله البرهان القاطع و نور الساطع است که در کتاب الأربعینیات قاضی سعید قمی، به تصحیح نجفقلی حبیبی، به چاپ رسیده است.

۵. وجود الباری (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۳۷/۲۵)

۶. تفسیر آیه الكرسي (همان: ۱۶۹/۲۳).

۷. المعارف الإلهیة. این کتاب را درایتی، به پیروی از فهرست نویسان کتابخانه‌هایی که از این کتاب نسخه خطی داشته‌اند، به محمدرفیع پیرزاده شاگرد تبریزی نسبت داده است (نک. درایتی، ۱۳۹۰: ۱۶۹/۳۰). ولی پیرزاده در ابتدای کتاب تصریح کرده است که تبریزی در اثر ضعف و پیری قدر به نوشتن نبوده و مطالب را بر او املا می‌کرده است (آشتیانی، ۱۳۹۳: ۴۹۸/۲). بنابراین، پیرزاده فقط کاتب سخنان تبریزی بوده است نه این که اندیشه‌های خود را در آن بیان کرده باشد. آقابزرگ نیز به این نکته تصریح کرده است (آقابزرگ، ۱۴۳۰: ۸۵/۹-۸۶؛ همو، ۱۴۰۳: ۱۹۱/۲۱). از سایر آثاری که مصححان ذکر کرده‌اند (انوار جلیه در شرح حدیث شریف کمیل بن زیاد، حاشیه بر اسفار، رساله علیت و معلولیت، لمعات الهیه در اثبات واجب و صفات او) در منابع و تراجم ذکری به میان نیامده است.

مصححان بعد از این بخش، وارد بحث اندیشه‌های ملارجبعلی تبریزی شده‌اند و برخی از مسائل مطرح شده در کتاب را به اختصار بیان کرده‌اند. نکته جالب توجه در این بخش این سخنان مصححان است:

وی منکر وجود ذهنی است و قائل به اشتراک لفظی وجود می‌باشد و به همین علت برخی او را از اصحاب اصالت تسمیه اصالت تسمیه (Nominalists) دانسته‌اند. البته با استناد صرف به رساله الأصل الأصيل، اثبات این قضیه دشوار است لیکن با توجه به اینکه ملارجبعلی فیلسوفی حسی مذهب بوده و در آثار دیگرش به صراحت منکر کلیات و منکر وجود ذهنی شده است، می‌توان تا حدود زیادی موضوع «نومینالیست» بودن را بر او حمل کرد. صرف نظر از این که وی در همین رساله اصل الأصيل اسم بدون مسمی را محال دانسته است که این امر با «نومینالیسم» سازگار نیست (جوانپور و اکبری، ۱۳۸۶: ۵-۶).



در بحث وجود ذهنی، حکما دو دسته‌اند: عده‌ای به این نظریه باور دارند و معتقدند که شیء به غیر از وجود خارجی، وجودی نیز در ذهن دارد (مثلاً نک. ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۹۹؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ۶۹/۲) و عده‌ای دیگر مانند تبریزی معتقدند که وجودی در ذهن شکل نمی‌گیرد (مثلاً تبریزی، ۱۳۸۶: ۶۰-۶۲؛ فخر رازی، ۱۴۱۱: ۳۳۱/۱). ادعای منکران این است که، به دلایلی همچون انطباق کبیر در صغیر و انفکاک لوازم ماهیت از آن، هیچ وجودی در ذهن شکل نمی‌گیرد (تبریزی، ۱۳۸۶: ۶۰).

نومینالیسم نظریه‌ای است که در رابطه با دو بدیل خود یعنی ایده آلیسم و رئالیسم مطرح شده است؛ به این معنا که بحث در اینجا، بحث از مفاهیم کلی است. افلاطون معتقد بود که این مفاهیم کلی در خارج وجود دارد از این رو او را رئالیسم می‌گویند در مقابل ارسطو وجود این دسته از مفاهیم را در خارج منکر شد. با ظهور ویلیام اُکام در غرب این مسأله مطرح شد آنچه که ما در مورد مفاهیم کلی می‌گوییم باطل است، زیرا ما مفاهیم کلی نداریم بلکه صرفاً اسم‌هایی داریم که به مدلول‌های خارجی نسبت می‌دهیم. برای مثال، وقتی گفته می‌شود کتاب روی میز است، کتاب صرفاً اسمی است که برای شیء روی میز انتخاب شده است نه یک مفهوم. از این رو او معتقد بود که مابایزایی از این اشیا در ذهن نمی‌آید (ملکیان، ۱۳۷۷: ۸۱/۲-۸۲).

بنابراین، وجود ذهنی و نومینالیسم هیچ ربطی به یکدیگر ندارند. بحث نومینالیسم انکار مفاهیم کلی است که در بستر تاریخی خود با قدرت مطلق الهی و اختیار او گره خورده بود (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۵۹/۳)، اما در وجود ذهنی بحث در مورد این است که آیا وجودی غیر از وجود خارجی نیز هست؟ و این ربطی به بحث مفاهیم کلی و قدرت و اختیار خداوند ندارد. بنابراین، همان‌طور که گفته شد ادعای مصححان در انتساب تبریزی به قول به اصالت تسمیه کاملاً نادرست است.

در مورد پاراگراف بالا، شایسته است که مصححان به این سؤالات پاسخ بدهند: الف) ربط اصالت تسمیه با انکار وجود ذهنی و اشتراک لفظی وجود چیست؟؛ ب) برخی که معتقداند تبریزی نومینالیست است چه کسانی هستند؟؛ ج) حسّی مذهب بودن تبریزی به

چه معناست؟ آیا به این معناست که تبریزی تمام چیزها را از حس آغاز می‌کند ولی به آن ختم نمی‌کند؟ اگر منظور این باشد، پس تمامی فیلسوفان مسلمان حسی مذهب بوده‌اند؛ اما اگر منظور این باشد که تبریزی از حس آغاز می‌کند و به حس ختم می‌کند، چنین برداشتی درست نخواهد بود، زیرا به شهادت آثارش، او از ماوراءالطبیعه و مسائل نفس نیز سخن گفته است.

در نقل افکار تبریزی مصححان به منابع دیگر همچون آثار فلوطین (جوآنپور و اکبری، ۱۳۸۶: ۹) یا، در صفحات بعدی، از عرفا و پیروان ابن عربی یاد می‌کنند که قائل به وحدت وجود بوده‌اند (همان: ۱۲). در این مورد و موارد مشابه، مصححان به منابع تحقیق خود اشاره نکرده‌اند.

### متن کتاب

اغلاط املائی متعددی به این تصحیح راه یافته است که در ادامه به ذکر چند نمونه از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

- در مقدمه، مصححان یک‌بار اسم رساله را «الأصل الاصلی» و در چند سطر پایین‌تر «اصل الاصلی» ثبت کرده‌اند (جوآنپور و اکبری، ۱۳۸۶: ۵).
- «فرع آخر مما یترفع ایضاً علی ما قلنا فی الأصل الاصلی إته كما لا یمكن.... إلى معلولها لئلا یلزم الترجیح بلا مرجع كما عرفت» (همان: ۳۳). در این عبارت، با توجه به نسخه‌ی اساس، «یتفرع» و «بلا مرجع» درست است.
- «إلی هذا المسلك بعون الله تعالى جاء الحق و ذهق الباطل إنَّ الباطل کان ذهوفاً» (همان: ۳۷). در آیه قرآن «زهق» و «ذهوقاً» (اسراء: ۸۱) درست است.
- در خاتمه کتاب آمده است: «غیرمشوب بشوائب الشکوک والاهام وغیرمشوش بشهاب اهل الحکمة والكلام بعون الله وحسن توفیقه» (همان: ۱۰۴). «بشهاب» در این متن معنی نمی‌دهد. با توجه به متن اساس، «بشبهات» درست است.

## کیفیت تصحیح و تحقیق کتاب

- تحقیق کتاب: یکی از ایرادات اساسی کار در این است که مصححان کتاب را «تحقیق» نکرده‌اند. تبریزی در سرتاسر رساله خود به فیلسوفان و عارفان متعدد ارجاع می‌دهد، اما مصححان در باب مصادر این نقل‌ها تحقیق نکرده‌اند و فقط شماره برخی از آیات قرآن را در پاورقی ذکر کرده‌اند.

- تصحیح کتاب: نسخه اساس مصححان، همان‌طور که گذشت، نسخه شماره ۱۷۱۱ مجلس شورای اسلامی بوده که در سال ۱۲۶۷ ق کتابت شده است. نگارندگان با تطبیق برخی از صفحات تصحیح با برگ‌های نسخه خطی، در پاره‌ای از موارد به اختلاف‌هایی برخوردند که مصححان به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. در ذیل به برخی از تفاوت‌ها اشاره خواهیم کرد. آنچه داخل پرانتز می‌آید و زیر آن‌ها خط کشیده شده، مطابق با ضبط نسخه اساس است: خطبه کتاب:

بسم الله الرحمن الرحيم (و به نستعين) ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم سبحانه لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم. وبعد فانا اردنا في هذه المقالة اولاً ذكر الأصل المشهور من الحكماء وهو أن «الواحد لا يصدر عنه إلا الواحد» وذكر بعض الفروع المتفرعة عليه وهي أيضاً (در نسخه اساس «أيضاً» وجود ندارد) أصول لفروع آخر و بيان أن أكثر المسائل الحكمية يمكن أن يتفرع عليه (ثانياً) ثم ذكر بعض الأصول والآراء الحقّة التي اعتمد عليها أرسطوطاليس وسائر القدماء على غاية الإيجاز والاختصار و سمينا الأصل الأول أصلاً أصيلاً (در نسخه اساس: بالأصل الأصيل) ليحصل التمييز (التمييز) بينه وبين سائر الأصول عند الذكر جعلتها تذكرة لنفسى ولمن أراد الله (تعالى) أن ينتفع بها والله المعين وبه أستعين» (همان، ۲۵).

الأصل الأول: وهو الذي سَميناه أصلاً أصيلاً (در نسخه اساس: بالأصل الأصيل) في بيان أن الواحد المحض البسيط من جميع الجهات لا يمكن أن يصدر عنه إلا الواحد والتنبية على ذلك المطلوب (المطلب) لبدايته عند العقلاء» (همان، ص ۲۶).

می‌توان گفت که اولاً مصححان محترم بدون هیچ توجیه و تذکری، از نسخه اساس عدول کرده‌اند. ثانیاً برخی از این اختلافات (برای نمونه، تبدیل «بالأصل الأصيل» به «أصلاً أصيلاً») به گونه‌ای است که نمی‌تواند صرفاً ناشی از بی‌دقتی در ضبط نسخه اساس باشد و

این احتمال در ذهن تقویت می‌شود که مصححان از نسخه دیگری به‌عنوان نسخه اساس استفاده کرده باشند.

### معرفی یک نسخه کهن و یک ترجمه کمترشناخته‌شده از کتاب

از مجموعه مطالبی که تا اینجا در نقد تصحیح الأصل الأصيل گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که مصححان محترم در کار خود اصول و ضوابط تصحیح و تحقیق را رعایت نکرده‌اند و لازم است این کتاب مهم دوباره تصحیح و تحقیق شود. حتی اگر هم این اشکالات در تصحیح ایشان وجود نمی‌داشت، با توجه به وجود یک نسخه کهن و یک ترجمه کمترشناخته‌شده از الأصل الأصيل، که در ادامه سخن آن‌ها را معرفی خواهیم کرد، تصحیح مجدد کتاب ضروری به نظر می‌رسد.

- یک نسخه کهن از الأصل الأصيل: این نسخه به خط میرقوام‌الدین محمد رازی، از شاگردان ملارجعلی تبریزی (خوانساری، ۱۳۹۰: ۳/۳۵۰؛ آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۷۸/۱۱، دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۷۱۹/۲) نوشته شده است. مطابق انجامة نسخه، میرقوام‌الدین در ذیحجه ۱۰۶۸ ق (یعنی در زمان حیات مؤلف) از کتابت آن فراغت یافته است (نک. گ ۴۶ر). این نسخه قدیمی‌ترین نسخه‌ای است که از الأصل الأصيل یافته‌ایم. این نسخه حاوی برخی از حاشیه‌های تبریزی است که در پایان هر یک، عبارت: «منه مد ظله العالی» (گ ۵ر، ۸پ، ۱۰پ، ۱۵پ، ۲۱ر، ۳۲ر) دیده می‌شود. مهم‌ترین امتیاز این نسخه این است که اولاً در زمان خود مصنف نوشته شده، و ثانیاً، به دست یکی از شاگردان تبریزی کتابت شده است.

بر اساس این نسخه، اصل‌های این کتاب به ترتیب عبارت‌اند از:

الأصل الأول: وهو الذي سمّيناه أصلاً أصيلاً في بيان أنّ الواحد المحض البسيط من جميع الجهات لا يمكن أن يصدر عنه إلا الواحد (گ ۳ر). الأصل الثاني: الموجود بما هو موجود ينقسم أولاً بحسب بادي الرأي وظاهر النظر إلى قسمين (گ ۱۵ر). الأصل الثالث: أنّ كل طبيعة محتاجة في نفسها إلى شيء آخر (گ ۱۶پ). الأصل الرابع: الماهية من حيث هي ليست إلا هي (گ ۱۷پ). الأصل الخامس: في بيان وجود الجنس والفصل في الخارج (گ ۲۵پ). الأصل السادس: أنّ العدد لا يمكن أن يكون متناه بالفعل (گ ۲۸ر).

در نسخه چاپی این اصل‌ها هفت مورد است که به ترتیب عبارت‌اند از:  
الأصل الأول: في بيان أنّ الواحد المحض البسيط من جميع الجهات لا يمكن أن يصدر عنه إلا الواحد؛ الأصل الثاني: في تنزيه واجب الوجود عن صفات النقصان؛ الأصل الثالث: في بيان أنّ كل طبيعة محتاجة في نفسها إلى شيء آخر؛ الأصل الرابع: في أنّ الماهية من حيث هي ليست إلا هي؛ الأصل الخامس: في بيان وجود الجنس والفصل في الخارج؛ الأصل السادس: في أنّ المعلول لا يمكن أن يكون من نوع علته؛ الأصل السابع: في أنّ المعلول لا يمكن أن يكون العدد غير متناه بالفعل (تبریزی، ۱۳۸۶: ۶).

در حاشیه نسخه با رنگ قرمز سرفصل‌هایی اضافه شده است که مشخص می‌کند بحث در مورد کدام مسئله فلسفی است. فرع‌ها، تنبیه‌ها، متمیم‌ها، تکمیل‌ها و تفهیم‌ها نیز با رنگ قرمز و درشت در متن رساله از اصل بحث جدا شده‌اند. از این رو، می‌توان برای پیدا کردن هر مسئله در این نسخه به عناوین قرمز رنگ نگاه کرد.

- یک ترجمه کمترشناخته شده از الأصل الأصيل: نسخه‌ای فارسی به شماره ۲/۲۴۷۰-ف در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود که در واقع ترجمه‌ای از الأصل الأصيل تبریزی است. البته این کتاب صرفاً ترجمه نیست بلکه مترجم در پاره‌ای از موارد توضیحاتی بر آن افزوده است. نسخه از آغاز افتادگی دارد، و در نخستین برگ‌های آن، مترجم خود را ملاحسن، شاگرد ملارجبعلی تبریزی، معرفی کرده است (ملاحسن، تحفة الکمال: گ ۲پ). این کتاب به درخواست یکی از شاهان یا شاهزاده‌های ناشناس عصر صفوی نگاشته شده و به درخواست او به تحفة الکمال موسوم شده است (همان: گ ۴پ). در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (دانش پژوه و افشار، ۱۳۴۴: ۴/۳۹۶-۳۹۷) به اشتباه، این کتاب را به ملارجبعلی نسبت داده‌اند، ولی در فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (دانش پژوه، ۱۳۴۸: ۱/۶۹۹) و در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (درایتی، ۱۳۹۰، ۷/۵۸۴-۵۸۵)، این کتاب به درستی به ملاحسن شاگرد ملارجبعلی منتسب شده است.

این‌که برخی زبان الأصل الأصيل را فارسی دانسته‌اند (مثلاً نک. ثقة الاسلام، ۱۴۱۴: ۲۷/۴) شاید همین نسخه را دیده باشند. این کتاب توسط ملاحسن در زمانی نوشته شده که

استادش در قید حیات بوده است، زیرا وی در دو موضع از کتاب، از استادش با عبارت «استادم حفظه الله تعالی» (ملاحسن، تحفة الكمال: گ ۲۸ر) و «استادم ادام الله ظلالة» (همان: گ ۴۳ر) یاد کرده است، و همین نکته حاکی از آن است که الأصل الأصيل در زمان حیات مصنف آن به فارسی برگردانده شده است.

ملاحسن علاوه بر ترجمه، توضیحاتی را نیز به متن اضافه کرده و در پاره‌ای موارد متن را شرح کرده است (مثلاً، همان: گ ۵۳پ) و در جاهایی، پس از نقل نظری از استاد، آرای خود را بیان کرده است (مثلاً نک. همان: گ ۴۳ر، در بحث حرکت و زمان از دیدگاه افلاطون). وی همچنین در دو موضع، برای توضیح بیشتر مطالب، به دو کتاب دیگر خود اشاره کرده است: یکی کیمیای مراد (همان: گ ۲۵ر) و دیگری تحفة الحقایق (همان: گ ۳۶پ). نویسندگان موفق نشدند ردی از این دو کتاب پیدا کنند. البته آقابزرگ در الذریعه به کتابی با همین نام اشاره کرده است (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۲۰۲/۱۸)، اما این کتاب شامل قصادی در وصف خاندان نبوت است و بحث‌های فلسفی در آن مطرح نشده است. همچنین، در کتابخانه نورعثمانیه استانبول، نسخه‌ای فارسی به نام تحفة الكمال وجود دارد (نسخه شماره ۳۶۶۹) که نگارندگان بدان دسترسی نیافتند و شاید همین کتاب ملاحسن باشد. در انتهای رساله تحفة الكمال، ملاحسن رساله اثبات واجب تبریزی را با اضافاتی نقل کرده و بعد از این رساله، خاتمه الأصل الأصيل را ترجمه کرده است. پس، می‌توان گفت که از رساله اثبات واجب، یک نسخه جدید یافت شده که مربوط به عصر مؤلف است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ذکر شد در خصوص تصحیح اخیر از الأصل الأصيل می‌توان گفت که: الف) مصححان محترم نسخه مناسبی را برای نسخه اساس انتخاب نکرده‌اند و به ضبط‌های همین نسخه انتخاب‌شده نیز پایبند نبوده‌اند؛ ب) رساله فاقد تحقیق است، یعنی اقوال و اندیشه‌های مطرح‌شده در کتاب را تحقیق و مأخذیابی نکرده‌اند؛ ج) مقدمه تحقیقی و تحلیلی مناسبی بر این کتاب نوشته نشده؛ د) اغلاط املائی بسیاری در متن راه یافته که

معنای درست عبارات را تغییر داده است؛ و هم نسخه‌های مورد استفاده به درستی معرفی نشده‌اند و رمزگذاری برای نسخه‌ها مناسب نبوده و در پاره‌ای از موارد به حدس مخاطب واگذار شده است!

در این مقاله یک نسخه کهن از رساله الأصل الأصيل و یک ترجمه فارسی کمترشناخته‌شده از آن معرفی شد. تاریخ نگارش نسخه کهن به زمان حیات مؤلف برمی‌گردد و ترجمه فارسی آن با عنوان تحفة الکمال - که بعضاً اضافاتی هم نسبت به اصل متن دارد - هم به دست یکی از شاگردان تبریزی، به نام ملاحسن، در زمان حیات استاد نوشته شده است.

## منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۶). مقدمه ← لاهیجی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران. قم: بوستان کتاب.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۳). الذریعة إلى تصانیف الشيعة. بیروت: دار الأضواء.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۳۰). طبقات أعلام الشيعة. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ابن‌سینا (۱۳۸۳). رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات. با تصحیح و مقدمه موسی عمید. همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا.
- امین، محسن (۱۴۰۳). أعيان الشيعة. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱). هدية العارفين. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- تبریزی، ملارجبعلی (۱۳۸۶). الأصل الأصيل. تصحیح عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ثقة‌الاسلام تبریزی، علی (۱۴۱۴). مرآة الكتب. تحقیق علی صدرایی خویی. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- جوانپور هروی، عزیز و حسن اکبری بیرق. مقدمه ← تبریزی (۱۳۸۶).
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰). روضات الجنات. تصحیح اسدالله اسماعیلیان. قم: اسماعیلیان.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۲). فهرست کتابخانه اهدایی آقای سیدمحمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.
- دانش پژوه، محمدتقی و ایرج افشار (۱۳۴۴). نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر چهارم. تهران: دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۷۷). سخنوران آذربایجان (از قطران تا شهریار). تبریز: ستوده.
- رازی، فخرالدین (۱۴۱۱). المباحث المشرقية فی علم الالهيات والطبیعیات. قم: بیدار.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). شرح المنظومة. تصحیح حسن حسن‌زاده آملی. تهران: ناب.
- شاملو، ولی‌قلی (۱۳۴۷). قصص الخاقانی. تصحیح سیدحسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدر، حسن (۱۴۲۹). تکملة أمل الآمل. تحقیق حسین علی محفوظ. بیروت: دار المؤرخ العربی.
- عمید، موسی (۱۳۸۳). مقدمه ← ابن سینا.
- قزوینی، عبدالنبی (۱۴۰۷ق). تتمیم أمل الآمل. تحقیق: السید أحمد الحسینی. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه (اواخر قرون وسطا و دوره رنسانس از اوکام تا سونارس). ترجمه ابراهیم دادجو. تهران: علمی و فرهنگی.
- کحاله، عمررضا (۱۳۷۶). معجم المؤلفین. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- کرین، هانری (۱۳۸۴). مقالات. گردآوری محمدامین شاهجویی. تهران: حقیقت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه سیدجواد طباطبایی. تهران: کویر.
- لاهیجی، محمد بن محمدصادق (۱۳۸۶). شرح رساله المشاعر ملاصدرا. با تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
- ملاصدرا (۱۳۵۴). المبدأ والمعاد. تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷). تاریخ فلسفه غرب. ویراسته سعید عدالت‌نژاد. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶). اعلام اصفهان. تصحیح غلامرضا نصراللهی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.



- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (۱۳۱۷). تذکرة نصرآبادی. تهران: ارمغان.
- نورانی، عبدالله (۱۳۸۵). حکمت الهی در متون فارسی. گردآوری و تصحیح عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۱). دو رساله در فلسفه اسلامی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

#### منابع خطی

- تبریزی، ملارجبعلی. الأصل الأصيل. نسخه شماره ۷۸۷۳۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. تاریخ کتابت: سده یازدهم.
- الأصل الأصيل. نسخه شماره ۵۸۹۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. بدون تاریخ کتابت.
- الأصل الأصيل. نسخه شماره ۷۰۰۷-۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تاریخ کتابت: شوال ۱۰۷۱ق.
- الأصل الأصيل. نسخه شماره ۸۷۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. بدون تاریخ کتابت.
- ملاحسن. تحفة الكمال. نسخه شماره ۲/۲۴۷۰- ف کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تاریخ کتابت: اواسط سده یازدهم.